

نقد و بررسی نمایشنامه مشهور ژان پل سارتر؛

تحلیلی بر یک اثر نمایشی: دست های آلوده با روایت سحر رستمیان

این یادداشت تحلیلی کوتاه که جنبه ی معرفی یک اثر نمایشی از هنر کشور فرانسه است. یادداشتی در قالب یک پژوهش است که در آن می خواهیم با شاهکاری زیبا در دنیای تئاتر آشنا شویم.

به گزارش خبر، سحر رستمیان بازیگر هنرهای نمایشی، در تحلیلی ارسالی به پایگاه خبری گزارش خبر با موضوع "تحلیلی بر یک اثر نمایشی: دست های آلوده" آورده است:

هوگو من... من او را کشته‌ام، به خاطر این که در را باز کرده بودم. این تمام چیزی است که می‌دانم. اگر آن در را باز نکرده بودم... او آن‌جا بود، ژسیکا را در آغوش گرفته بود، لب‌ها و چانه‌اش سرخ بود. زنده بود... این برشی از یک روایت است. روایتی به زبان "نمایش نامه" به قلم یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان و فیلسوفان قرن بیستم. شاهکاری از (ژان پل سارتر) فیلسوف، رمان‌نویس و نمایش‌نامه‌نویس فرانسوی. در این یادداشت کوتاه که جنبه ی معرفی یک اثر در قالب یک پژوهش است می خواهیم با شاهکاری زیبا در دنیای تئاتر آشنا شویم.

دست‌های آلوده (Dirty Hands) نمایشی از یک زندگی تشکیلاتی و حزبی است که در آن اعضاء حزب می‌بایست چنان به حزب و اهداف آن وفادار باشند که دستوراتش را بلافاصله و بدون هیچ بهانه‌ای اجرا کنند؛ حتی اگر آن را برخلاف میل درونی و احساسات و عواطف شخصی خود ببینند. در حقیقت برای ورود به تشکیلات حزبی و سیاسی، آدم می‌بایست تمامی روش‌های زندگی غیر حزبی خود را کنار بگذارد و سراپا مطیع اهداف و مصلحت‌های حزب باشد. ایمان به حزب، باید به بالاترین حد ذهن و رفتار و عملکرد اعضاء را تحت فرمان خود بگیرد. هیچ عذری برای شانه خالی کردن از فرمان حزبی پذیرفته نیست و کسی که در اجرای دستور حزب، کوچک‌ترین اما و اگری بیاورد، خائن محسوب شده و باید از بین برود. نمایش نامه، دست‌های آلوده اثری است سرشار از دیالوگ‌های عمیق و تکان دهنده. ژان پل سارتر فیلسوف، رمان‌نویس و نمایش‌نامه‌نویس فرانسوی در این نمایش‌نامه فضای دوران کمونیستی فرانسه را حکایت می‌کند. داستان این نمایش‌نامه هفت پرده‌ای در سال ۱۹۴۵ رخ می‌دهد. البته غیر از پرده اول و هفتم، باقی ماجرا بازگشت به گذشته است. ماجرای داستان در منطقه ایلیریا، که در نمایش‌نامه به صورت یک «کشور» در نظر گرفته شده، می‌گذرد.

دست های آلوده در یک نگاه

دست های آلوده روایتی هفت پرده ای است. شاهکاری به قلم ژان پل سارتر فرانسوی با عقایدی مبارز در راه عدالت اجتماعی به رنگ اردوگاه سوسیالیسم. روایت پسری بیست و یک ساله که در خانواده‌ای بورژوازی تربیت شده است، تحصیلات دارد و متاهل است. ولی مدام در کلنجر با درون خود است که خود را به خود ثابت کند. به حزب کمونیست پیوسته ولی اعضاء حزب با او هم‌دلی ندارند. زیرا او را از طبقه‌ای متفاوت با طبقه خود می‌دانند. با صفاتی چون آنارشیست، هرج و مرج طلب و... او را می‌آزارند و آن پسر در تلاش برای زدودن برچسب‌هایی است که به او زده‌اند. هوگو با اسم سازمانی «راسکلنیکف» - که خواننده با دیدن اسم سازمانی‌اش بی درنگ یاد قهرمان کتاب جنایات و مکافات نوشته فئودور داستایوفسکی می‌افتد- و خلقیات و درگیری‌های درونی او را به ذهن متبادر می‌سازد، از نشستن پشت ماشین‌تحریر و روزنامه‌نگاری برای حزب به ملال آمده و حاضر است برای اثبات جنم و عرضه‌اش هم به خود و هم به رفقا به عملیات میدانی برود.

بوی اختلاف میان اعضاء حزب بلند شده است. میان رده‌ها خواستار حفظ خط مشی فعلی گروه و عالی رتبه‌ها به فکر انعطاف و سازگاری بیشتر افتاده‌اند. جنگ به نیمه رسیده است و صبحت از توافق میان احزاب و فعالین منطقه ایلیریا است.

دست‌های آلوده در حول یک دستور مخفی سازمانی برای حذف یکی از اعضاء بلند پایه حزب به نام هودرر پیش می‌رود. کسی که قصد جدی و قطعی برای مصالحه با «فاشیست‌ها و پانتاگون» را دارد. دو گروه با ضوابط و مرام‌نامه‌هایی کاملاً متفاوت با حزب پرولتاریایی آن‌ها. و این تصمیم به کام سائر افراد حزب خوش نیامده است.

فرصت برای عرض اندام هوگو مناسب است. و او با حمایت اولگا تنها دوست درون‌حزبی‌اش، خود را برای انجام این مهم پیشنهاد می‌دهد. در قسمت میانی نمایش‌نامه، سارتر نشان می‌دهد که هوگو با تلاطماتی که شاید بتوان به آن دو قطبی تصمیم درست و تصمیم نادرست نام داد درگیر است. چندی است به همراه همسرش ژسیکا به عنوان منشی در عمارت هودرر مشغول به فعالیت است. هودرر را مدیر، مدبر و قاطع یافته و با وجود موقعیت‌های مناسب دچار تزلزل شده و کار را تمام نکرده است.

- بخشی از نمایش نامه

اولگا واقعا این طور بود؟ واقعا او را به خاطر ژسیکا کشتی؟

هوگو من... من او را کشته‌ام، به خاطر این که در را باز کرده بودم. این تمام چیزی است که می‌دانم. اگر آن در را باز نکرده بودم... او آن‌جا بود، ژسیکا را در آغوش گرفته بود، لب‌ها و چانه‌اش سرخ بود. زنده بود. من از مدت‌ها پیش در عالم تراژدی زندگی می‌کردم. برای حفظ تراژدی بود که شلیک کردم. اولگا آیا حسود نبود؟

هوگو حسود؟ شاید. ولی نه در مورد ژسیکا.

اولگا به من نگاه کن و صادقانه جواب بده، زیرا چیزی که از تو می‌پرسم خیلی اهمیت دارد. آیا بابت کارت احساس غرور می‌کنی؟ آیا آن را به عهده می‌گیری؟ آیا در صورتی که می‌بایست تکرار شود باز هم این کار را می‌کردی؟

هوگو آیا این کار را من به تنهایی کرده‌ام؟ من نبودم که کشتم، تصادف بود. اگر در را دو دقیقه زودتر یا دو دقیقه دیرتر باز کرده بودم، آن دو را در آغوش

هم غافل گیر نمی‌کردم، شلیک نمی‌کردم. [مکت] برای این می‌آمدم که به او بگویم کمکش را می‌پذیرم. اولگا خب.

هوگو تصادف، مثل رمان‌های پلیسی بد، سه بار شلیک کردم. با تصادف، می‌توانی اگرها را شروع کنی: «اگر کمی بیش‌تر در میان درخت‌های بلوط مانده بودم، اگر تا انتهای باغ رفته بودم، اگر به عمارت کلاه فرنگی برگشته بودم.» ولی من، من در آن میان چه می‌شوم؟ آن وقت این یک آدمکشی بدون آدمکش می‌شود. [مکت] غالباً در زندان از خودم می‌پرسیدم: اگر اولگا این‌جا بود چه می‌گفت؟ می‌خواست من چه فکر کنم؟ اولگا [با لحنی خشک] بعد؟

هوگو آه! خیلی خوب می‌دانم که چه می‌گفتی. می‌گفتی: «هوگو، فروتن باش. دلیل‌های تو را، انگیزه‌های تو را مسخره می‌کنیم. از تو خواسته بودیم این مرد را بکشی و تو هم او را کشته‌ای. چیزی که به حساب می‌آید، نتیجه است.» من... اولگا، من فروتن نیستم. موفق نمی‌شدم قتل را از این انگیزه‌ها جدا کنم. اولگا این را ترجیح می‌دهم.

- سارتر را بشناسیم

پل سارتر در سال ۱۹۰۵ میلادی در پاریس و در یک خانواده بورژوا به دنیا آمد. دیری نمی‌پایید که پدرش را در یک سالگی از دست می‌دهد و به همراه مادرش زندگی را ادامه می‌دهد. او به دلیل سرما خوردگی که در سنین کودکی داشت بینایی اش ضعیف می‌شود بطوریکه در واپسین سال‌های عمرش نابینا می‌گردد. در سال ۱۹۲۹ با سیمون دوبوار آشنا می‌شود و به عنوان یک دوست و شریک زندگی تا آخر عمر با او می‌ماند. سارتر روشنفکری کمونیست و اگزیستانسیالیست و از نزدیکان ارنستو چه گوارا فرمانده مشهور انقلابیان کوبا، کنگو و بولیوی بود. وی فردی فعال در حوزه سیاست به شمار می‌رفت و در نهایت در سال ۱۹۸۰ به دلیل بیماری ریوی در بیمارستان فوت کرد.

- آثار یک فیلسوف

صادق هدایت اولین کسی بود که با ترجمه داستان «دیوار» در سال ۱۳۲۴، سارتر را به ایرانیان معرفی کرد. کمی بعد از آن هم عبدالحسین نوشین نمایشنامه روسپی بزرگوار سارتر را ترجمه و در سال ۱۳۲۵ منتشر کرد. نمایشنامه «دوزخ» سومین اثری بود که از سارتر توسط مصطفی فرزانه به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۲۷ منتشر شد. اما اگر بخواهیم در یک حالت کلی آثار این فیلسوف و نمایش نامه نویسنده نامی قرن بیستم را معرفی کنیم نگاهی خواهیم داشت به فهرستی که عبارتند از:

- ۱- کتاب تهوع / غثیان
- ۲- کتاب زنده باد چگوارا
- ۳- کتاب دیوار
- ۴- کتاب مگس‌ها
- ۵- کتاب هستی و نیستی
- ۶- کتاب خروج ممنوع
- ۷- کتاب تعلیق (راه‌های آزادی ۱)
- ۸- کتاب سن عقل (راه‌های آزادی ۲)
- ۹- کتاب عذاب روح (راه‌های آزادی ۳)
- ۱۰- کتاب مرده‌های بی کفن و دفن
- ۱۱- کتاب روسپی بزرگوار
- ۱۲- کتاب اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر
- ۱۳- کتاب ادبیات چیست؟
- ۱۴- کتاب بودلر
- ۱۵- کتاب ملاحظاتی درباره‌ی مسئله یهود
- ۱۶- کتاب دست‌های آلوده
- ۱۷- کتاب چرخ‌دنده
- ۱۸- کتاب شیطان و خدا
- ۱۹- کتاب ژنه مقدس، بازیگر و شهید
- ۲۰- کتاب کین
- ۲۱- کتاب نکراسوف
- ۲۲- کتاب گوشه‌گیران آلتونا
- ۲۳- کتاب فروید
- ۲۴- کتاب نقد عقل دیالکتیکی
- ۲۵- کتاب کلمات
- ۲۶- کتاب زنان تروا
- ۲۷- کتاب جنگ شکر در کوبا
- ۲۸- کتاب درباره‌ی نمایش
- ۲۹- کتاب کار از کار گذشت
- ۳۰- کتاب سایه‌ی انسان‌ها
- ۳۱- کتاب کودکی یک رئیس
- ۳۲- کتاب انسان‌های دیگر
- ۳۳- کتاب مرگ در جان
- ۳۴- کتاب ابله خانواده
- ۳۵- کتاب در دفاع از روشنفکران

- ۳۶- کتاب تیفوس
- ۳۷- کتاب روانکاوی وجودی
- ۳۸- کتاب در جستجوی بشریتی ۳۹- بی نقاب
- ۴۰- کتاب زیبایی شناسی
- ۴۱- کتاب تعالی آگو